

الباب الرابع من الواحد التاسع كتب الله على الناس ذكر السر قل كل عنه يسئلون.

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الرابع من الواحد التاسع كتب الله على الناس ذكر السر قل كل عنه يسئلون.

ملخص این باب آنکه کل علم علم اخلاق و صفات است که انسان بآن عامل باشد که بواسطه آن علم بر نفس خود حزنی مشاهده نکند و بر نفسی حزنی وارد نیآورد اینکه امر بتقوی و ورع یا شتون دیگر شده کل راجع باین میگردد

مثلا اگر نفسی مبتلا بفقر شود و قناعت کند و صبر عز او نزد نفس او باقی میماند و محزون نمیشود و ایام فقر آن که بگذرد شیئی مشاهده نمیکند ولی اگر اظهار کند منتهاش این است که سببی از دیگری بهمرسد که بآن رفع کند آنچه مایه حزن او است ولی بعد از آنکه نظر کند بر نفس خود سببی که ظاهر شده معادل نمیشود با ذل نفسی که واقع شده از برای او و همچنین کل صفات و شتون را در هر رتبه ملاحظه کن

و اینکه امر شده ذکر سر از برای آن است که مراقب بذکر الله باشی که قلب تو همیشه حیوان باشد که از محبوب خود محتجب نمائی نه اینکه بلسان ذکر بخوانی و قلب تو متوجه نباشد بذروه قدس و محل انس لعل اگر واقع شوی در یوم قیامت مرآت قلب تو مقابل باشد شمس حقیقت را که اگر مشرق شود فی الحین تعاکس بهم رساند زیرا که او است مبدأ هر خیر و باور راجع میشود کل امر و اگر آن ظاهر شود و تو همیشه در ذکر نفس خود باشی ثمر نمیبخشد تو را الا آنکه بذکر او ذکر کنی او را که او است ذکر الله در آن ظهور زیرا که



ORIGINAL



AUDIO

آن ذکرى که میکنى بواسطه امر نقطه بيان است و آن ظهور کينونيت نقطه بيان است در آخرت که بما لا نهایه الی ما لا نهایه اقوی است از ظهور ادلای آن

که اگر چنین ذکر کنى سرا بایمان باو ثواب اون نود و پنج مرتبه مضاعف میگردد بر ذکر جهر تولى در یوم ظهور ذکر کن حق را جهره که آن روز افضل است ذکر او جهره از نود و پنج ذکر سرا این است جوهر ذکر نزد ذاکر و مذکور اگر توانی درک نمود فلتذکرن الله سرا بما انتم علیه مقتدرون

و مراقب باش تعلقات قلب خود را که درجات آن بلا نهایه بوده وهست و اگر از اهل مراقبه بوده میدانی که آنهم در شدت سر حکم آن مثل جهر میشود تا آنکه در نوم و یقظه ذکر قلب آن بر نهج واحد میشود و با وجود بلاغ باین رتبه اگر درک نکنى شمس حقیقت را نفع نمیدهد تو را و اگر درک کنى و این نباشد نفع میدهد تو را

و کثرت ذکر محبوب نیست چه سرا چه جهره بلکه اگر یک ذکر کنى بر روح و ریحان افضل است از هزار ذکر بلا روح و ریحان و معیار آنرا هر کس در نفس خود میداند غرض ذکر "من یظهره الله" است و عبادی که در این ظهور بهم رسیده که مدعى احکام مراقبه بودند عند الله حکمی بر اینها نبوده و نیست حدود الهی آن است که در کتاب بیان ظاهر است ناظر باین اسماء بلا حقیقت نگشته که همان عبادی که مدعى بودند در این ظهور محتجب ماندند و آنهائیکه ناظر باین جهات نبوده بلکه اسم مراقبه را هم نشنیده باقبال خود نجات یافتند

فلتراقبن انفسکم و لتذکرن الله فى سرکم و جهرکم و انتم بذکر الله تسکنون و لا تدعون ما لا ینفعکم یوم القیمة عند ربکم الا و انتم بین یدی الله تسجدون ذلک بین یدی "من یظهره الله" ان یا اولی الذکر تتقون.

